

# بررسی آثار سیاست‌های مالی بر رشد اقتصادی و فقر طی دوره‌ی ۱۳۸۶-۱۳۶۳

فرهاد رهبر

دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران rahbar@ut.ac.ir

مصطفی سرگلزایی\*

دانشجوی دوره دکتری رشته اقتصاد دانشگاه تهران mostafa.sargolzaee@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۱ تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۸

## چکیده

با توجه به اهمیت سیاست‌های مالی دولت (مخارج دولت و درآمدهای مالیاتی دولت) در اثرگذاری در اقتصاد و همچنین تأثیرگذاری آن بر سطح رفاه مردم، در این مقاله به بررسی اثرات سیاست‌های مالی بر روی فقر در طی دوره‌ی ۱۳۸۶-۱۳۶۳ در ایران پرداخته می‌شود. در این مقاله با در نظر گرفتن این نکته که تغییرات در فقر را می‌توان به تغییرات در نرخ رشد اقتصادی و تغییرات در توزیع درآمد، تجزیه کرد؛ در ابتدا با استفاده از روش خود رگرسیونی با وقفه‌های توزیعی<sup>۱</sup> (ARDL)، تأثیر سیاست‌های مالی بر رشد اقتصادی و همچنین توزیع درآمد بررسی شده و سپس با استفاده از سیستم معادلات خود رگرسیونی برداری<sup>۲</sup> (VAR)، تأثیرات متقابل و هم‌زمان بین متغیرهای شاخص فقر (شاخص سن)، نرخ رشد اقتصادی و شاخص نابرابری درآمدی (نسبت ده درصد بالای درآمدی به ده درصد پایین درآمدی) در نظر گرفته شده است. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که مخارج مصرفی دولت و درآمدهای مالیاتی سبب بدتر شدن شاخص فقر (افزایش میزان فقر در جامعه) و مخارج عمرانی و همچنین مخارج اجتماعی دولت سبب بهتر شدن شاخص فقر (کاهش میزان فقر در جامعه) شده است.

طبقه‌بندی JEL: H39, I38, O23

کلید واژه: سیاست مالی، مخارج مصرفی، مخارج عمرانی، درآمد مالیاتی، مخارج اجتماعی، توزیع درآمد، رشد اقتصادی، روش ARDL، روش VAR

\* نویسنده‌ی مسئول

1- Auto-Regressive distribution lags.  
2- Vectore Auto Regressive.

## ۱- مقدمه

موضوع فقر و راه‌های مختلف فقرزدایی در متون اقتصاد توسعه جایگاه خاصی دارد و این جایگاه در دهه‌های اخیر اهمیت بیش‌تری در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دنیا به‌ویژه در کشورهای توسعه نیافته پیدا کرده است. در ایران نیز توجه به مسأله‌ی فقر و فقرزدایی متأثر از یک موج جهانی بوده است که کشورهای توسعه نیافته را بیش از سایر کشورها تحت تأثیر قرار داده است. گسترش فقر و شرایط نامطلوب اقتصادی کشورهای در حال توسعه در دهه‌ی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، ذهن بسیاری از اقتصاددانان را معطوف خود کرده است. روح حاکم بر تفکرات اقتصادی این دوره، توجه بیش از حد به مسأله‌ی رشد اقتصادی بوده است، چرا که بسیاری از اقتصاددانان فقر و گسترش آن را ناشی از پایین بودن نرخ‌های رشد اقتصادی می‌دانستند (فرجی پور، حکیم، ۱۳۸۳). دهه‌ی ۱۹۷۰ شاهد تحولات قابل ملاحظه‌ای در نحوه‌ی برخورد با مسأله فقرمی‌باشد. راهبرد رشد سالاری به‌عنوان داروی درمان مشکل فقر مورد تردید قرار گرفته است، چرا که بسیاری از کشورهای جهان سوم که در دهه‌ی ۱۹۶۰ در مقایسه با استاندارد تاریخی، نرخ‌های رشد نسبتاً بالایی داشته‌اند، به تدریج تشخیص دادند که چنین رشدی فواید بسیار کمی برای مردم فقیر در بر دارد، برای این منظور توجه بیش‌تر به بحث عدالت اجتماعی و نابرابری درآمد معطوف شد. اما از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ و آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ به دلیل پذیرش برنامه‌ی اصلاح ساختاری و آزادسازی و خصوصی‌سازی توسط بسیاری از کشورهای جهان، فقر و حمایت از اقشار آسیب پذیر مورد توجه قرار گرفت. در واکنش به چنین وضعیتی و با هدف جلوگیری از گسترش فقر، نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای به اقدامات نهادین و عملی روی آوردند (خداداد کاشی، فرهاد، همکاران، ۱۳۸۱).

پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش کشور به رشد اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی رادر پی داشت که بر این اساس علاوه بر برنامه‌های پنج ساله توسعه برخی اقدامات حمایتی دیگر برای مقابله با فقر نیز طراحی شد و به اجرا درآمد با وجود تمام تلاش‌های صورت گرفته در جهت از بین بردن فقر و هم‌چنین تأکید اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی بر ریشه کنی فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد اقتصادی با حفظ آزادگی، بررسی‌ها نشان می‌دهد که خانواده‌های ایرانی طی دو دهه‌ی گذشته به شدت تحت فشار اقتصادی بوده‌اند، به نحوی که امروز فقر در ایران به صورت یکی از چالش‌های مهم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قابل طرح است (هادی

زنوز، بهروز، ۱۳۸۴)، و با توجه به آمارهای محاسبه شده درصد افراد فقیر در سال ۱۳۸۶، با توجه به خط فقر غذایی، ۱۳ درصد بوده است.

بنابراین رفاه اقشار جامعه از طریق مطالعه‌ی میزان فقر جامعه، توزیع درآمد و ثروت و سایر متغیرهای تأثیرگذار بر آن از مباحث کانون اقتصادی در دهه‌ی اخیر بوده است. یکی از اهداف مهم هر نوع سیاست‌گذاری اقتصادی، بهبود رفاه عمومی و به طور مشخص، افزایش رفاه اقشار کم‌تر بهره‌مند جامعه می‌باشد. با توجه به تحولات سریع اقتصاد جهانی، این مقوله بازنگری و اصلاح در ساختار و عملکرد اقتصادهای در حال توسعه را اجتناب ناپذیر کرده است. به ویژه این‌که، سیاست‌های اقتصادی صندوق بین‌المللی پول و سایر سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی که در بطن حرکت‌های توسعه‌ای اعمال می‌شوند، دولت‌ها را ملزم به اجرای یکسری برنامه‌های اقتصادی جهت خصوصی سازی، تعدیل و محدود نمودن بخش عمومی می‌کنند.<sup>۱</sup> در این میان با وجود تأکید و لحاظ کردن استراتژی‌های توزیعی در این برنامه‌ها، غالباً سیستم‌های بازخورد<sup>۲</sup> و مکانیسم تعدیل<sup>۳</sup> یا تورهای حمایتی، به خوبی عمل نکرده و همواره رابطه‌ی منطقی بین رشد و عدالت اجتماعی را با چالش روبرو کرده است. این وضعیت دولت‌ها را ملزم می‌کند، تا همگام با اقتصاد جهانی، با استفاده از ابزارهای مالی خود بتوانند، در عین رسیدن به رشد اقتصادی بالاتر، عدالت اجتماعی را نیز در سطح جامعه برقرار کنند.<sup>۴</sup>

برای تأثیرگذاری سیاست‌های مالی دولت بر فقر، باید توجه کرد که با افزایش سطح متوسط درآمد جامعه و همچنین بهبود در توزیع درآمد می‌توان میزان فقر در جامعه را کاهش داد، در نتیجه می‌توان با بررسی نقش سیاست‌های مالی دولت بر رشد اقتصادی (افزایش در درآمد متوسط) و تغییرات در توزیع درآمد، به اثرات این سیاست‌ها بر روی فقر پی‌برد. در ادامه‌ی این مقاله، ابتدا به بررسی کارهای انجام شده‌ی قبلی و سپس به بحث مبانی نظری بین رشد اقتصادی، توزیع درآمد و فقر پرداخته و بعد از آن اثرات سیاست‌های مالی دولت بر رشد اقتصادی، توزیع درآمد و فقر، بررسی و در پایان نیز به نتیجه‌گیری از این مطالعه پرداخته می‌شود.

## ۲- پیشینه‌ی تحقیق

مطالعات گسترده‌ای در مورد تأثیر انواع سیاست‌های مالی دولت (مخارج دولت، مالیات‌ها، ...) به صورت مجزا بر روی فقر انجام شده، اما کم‌تر به بررسی تأثیر توامان

1- Richardson, David, 1995.

2- feed back policies.

3- adjusted mechanism.

4- De Nardi, Mariacristia, Ren, Liqian and Wei, chao, 2000,2-20.

سیاست‌های مالی دولت بر روی فقر پرداخته شده است. با این وجود برخی از تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است ذکر می‌شود:

**جان گیبسون**<sup>۱</sup> (۲۰۰۰)، در مقاله‌ای به بررسی تأثیر برنامه‌های تعدیل اقتصادی در دهه‌ی ۱۹۹۰ بر روی تغییرات فقر در کنیا پرداخته شده است. برای این منظور براساس داده‌های مخارج خانوار در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۸۶، میزان شدت و شکاف فقر محاسبه شده است. تغییرات در فقر براساس تجزیه دتا و روالین<sup>۲</sup>، به رشد و توزیع درآمد تجزیه شده است. براساس نتایج این تحقیق در طی سال‌هایی که برنامه‌های تعدیل اقتصادی در کنیا از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ ادامه داشته، میزان شدت و شکاف فقر این دهه افزایش یافته است. تجزیه‌ی تغییرات فقر نشان می‌دهد که افزایش در نابرابری نقش مستمری در افزایش نرخ فقر در مقایسه با تا رشد اقتصادی داشته است.

**هرمان موساهارا**<sup>۳</sup> (۲۰۰۴)، بررسی آنالیز سیاست‌های دولت و هم‌چنین تغییرات فقر در رواندا<sup>۴</sup> پرداخته است. در این مقاله این طور بحث می‌شود که سیاست‌های جاری نه تنها برای کاهش فقر ناکاراست، بلکه در به چالش کشیدن رابطه‌ی بین رشد و توزیع درآمد و هم‌چنین کاستن تقابل بین رشد و توزیع درآمد ناتوان است، سپس به تحلیل سیاست‌هایی برای رواندا پرداخته می‌شود که سبب کاهش فقر در بلند مدت می‌شود. برای این منظور یک بسته‌ی سیاست‌گذاری انتخاب می‌شود.

**بنث اوبی**<sup>۵</sup> (۲۰۰۷)، در این مقاله به بررسی نقش قدرت سیاست‌های مالی به عنوان ابزاری برای کاهش فقر در نیجریه پرداخته شده است. در این مطالعه از یک مدل تعادل عمومی قابل محاسبه، به عنوان چارچوبی برای بررسی سناریوهای مختلف استفاده شده است که این سناریوها شامل پرداخت‌های انتقالی به خانوارها، هدف‌گذاری هزینه‌های دولت و تنظیم تعرفه‌های وارداتی می‌باشد.

**ایوان آزیس**<sup>۶</sup> (۲۰۰۸)، تلاش کرد که اثرات شک‌هایی که به تقاضای کل وارد می‌شود (سیاست پولی یا مالی انبساطی) بر روی فقر در دو کشور تایلند و اندونزی را بررسی کند. برای این منظور ابتدا با استفاده از معادلات خود رگرسیون برداری

---

1- John Gibson, 2000.  
2- data and Ravallion.  
3- Herman Musahara, 2004.  
4- Rawanda.  
5- Benneth O. Obi, 2007.  
6- Iwan Azis, 2008.

ساختاری (SVAR) به استخراج توابع عرضه و تقاضای کل در این دو کشور پرداخته شده است.

در این مطالعه بحث می‌شود که وقتی کاهش فقر جزء اهداف رفاهی دولت می‌باشد، ضروری است که سیاست‌گذاران میزان تأثیری که سیاست‌های کلان اقتصادی بر روی خطر فقر و درآمد خانوار می‌گذارد را بررسی کنند. در این تحقیق با بررسی پیوند نظری و عملی بین خروجی قیمت‌ها، خط فقر و درآمد خانوار و کنار هم گذاشتن آن‌ها، به بررسی اثرات ترکیبی آن‌ها بر روی فقر پرداخته می‌شود. براساس نتایج این تحقیق، سیاست‌های گسترش تقاضای کل می‌تواند رشد بدون اثرات تورمی ایجاد کند و سبب افزایش درآمد افراد فقیر شود.

**پروین و زیدی (۱۳۸۰)**، در مقاله‌ای با عنوان "اثرات سیاست‌های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد" با استفاده از اطلاعات آماری دوره‌ی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲) در چارچوب یک مدل تعادل عمومی (IS-LM) با استفاده از روش شبیه‌سازی توسط معیارهای مختلف، هفت گزینه بر مبنای اهداف برنامه‌ی اول توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی ایران و سیاست جاری اقتصاد در دوره این برنامه را مدنظر قرار دادند.

**مهرداد جواهری پور (۱۳۸۳)**، به بررسی رابطه‌ی سیاست‌های اجتماعی و فقر (از برنامه‌های تعدیل ساختاری تا راهبردهای کاهش فقر) با بررسی کشمکش بین طرفداران دیدگاه معطوف به رشد و حامیان نظریه‌ی کاهش فقر می‌پردازد. وی سعی دارد تا سیاست‌های اجتماعی جدیدی را درباره‌ی فقر شهری مطرح و بسطی از کاستی‌ها و آثار نامطلوب ناشی از اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری را کنترل و جبران کند.

**بهروزهادی زینوز (۱۳۸۴)**، به ارزیابی سیاست‌های دولت در زمینه‌ی مبارزه با فقر و نابرابری اجتماعی در ایران و سنجش ظرفیت‌های نهادی موجود در کشور برای اجرای برنامه‌ی فقرزدایی در آینده پرداخته است. از نتایج این تحقیق این است که دولت برای اتخاذ و اجرای سیاست‌های رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی باید ابتدا اصلاحات ساختاری لازم را در درون خود به وجود آورد، به طوری که بتواند براساس معیارهای حکمرانی خوب، سیاست‌ها و برنامه‌های خود را به مورد اجرا بگذارد.

### ۳- مبانی نظری

برای بیان ارتباط بین انواع سیاست‌های مالی دولت بر روی فقر، به این نکته توجه می‌شود که تغییرات در فقر (که در اثر سیاست‌های مالی به وجود آمده است) را می‌توان به تغییرات در رشد اقتصادی و تغییرات در توزیع درآمد تقسیم کرد، بنابراین برای

بررسی تأثیرات سیاست‌های مالی بر روی فقر، ابتدا به بررسی رابطه‌ی بین فقر، رشد و توزیع درآمد پرداخته می‌شود:

محققان مختلفی در مورد تجزیه‌ی فقر به تغییرات در رشد و توزیع درآمد، روش‌هایی را ارائه کرده‌اند که می‌توان به کالوانی و سابارو<sup>۱</sup> (۱۹۹۰)، جین و تندالکر<sup>۲</sup> (۱۹۹۰) و دتا و روالین<sup>۳</sup> (۱۹۹۲) اشاره کرد.

برای بیان تجزیه‌ی فقر اگر فرض کنیم که فقر با نماد  $p$  نشان داده شود، آن گاه می‌توان نوشت:

$$p = p(z, m, l)$$

یعنی می‌توان فقر را به صورت تابعی از خط فقر ( $z$ )، سطح متوسط درآمد ( $m$ ) و منحنی لورنز ( $L$ ) نوشت:

$$p = p(m, L)$$

حال اگر فرض کنیم خط فقر ثابت باشد، در آن صورت:  $p = p(m, L)$  بنا بر این در زمان  $t = 0$  فقر به صورت  $p_0 = p(m_0, L_0)$  نمایش داده می‌شود که  $m_0$  نشان دهنده‌ی سطح متوسط درآمد در زمان  $t = 0$  و  $L_0$  نشان دهنده‌ی منحنی لورنز در زمان  $t = 0$  می‌باشد و به‌طور مشابه در زمان  $t = 1$  فقر به صورت  $p_1 = p(m_1, L_1)$  خواهد بود.

فقر در زمان  $t = 0$  متفاوت از زمان  $t = 1$  است، زیرا هر دوی  $m$  و  $L$  تغییر کرده‌اند. به هر حال می‌توان وضعیت‌های متفاوتی فرض کرد:

اگر فقط درآمد متوسط تغییر کند و از  $m_0$  به  $m_1$  برسیم، ولی توزیع درآمد ثابت باشد، بنا بر این فقر به صورت  $p_1 = p(m_1, L_0)$  خواهد بود و در شرایط دیگر اگر فقط توزیع درآمد تغییر کند، ولی درآمد متوسط ثابت باشد، آن گاه فقر به صورت  $p_1 = p(m_0, L_1)$  خواهد بود. وقتی که درآمد متوسط از  $m_0$  به  $m_1$  و به‌طور هم‌زمان منحنی لورنز از  $L_0$  به  $L_1$  تغییر می‌کند، آن گاه کل تغییرات در فقر به صورت مقابل خواهد بود:

$$p_1 - p_0 = p(m_1, L_1) - p(m_0, L_0)$$

حال سؤال این است که چه بخشی از تغییرات به‌وجود آمده در فقر به موجب تغییرات در درآمد متوسط و چه بخشی به موجب انتقال منحنی لورنز خواهد بود؟ این سؤال می‌تواند با تجزیه‌ی تغییرات فقر به سطوح فرضی  $p_0$  و  $p_1$  پاسخ داده شود:

1- Kakwani N. and Subbaroa, 1990.

2- Jain and Tendulker, 1990.

3- Datta G. and M.Ravallion, 1992.

کاکوانی و سوپارو<sup>۱</sup> (۱۹۹۰)، آن را به صورت مقابل تجزیه کردند:

$$p_{11} - p_{..} = (p_{1.} - p_{..}) + (p_{11} - p_{1.}) \quad (1)$$

در حالی که جین و تندالکر<sup>۲</sup> (۱۹۹۰) پیشنهاد کردند که به صورت مقابل تجزیه شود:

$$p_{11} - p_{..} = (p_{1.} - p_{.1}) + (p_{.1} - p_{..}) \quad (2)$$

در بخش اول معادلات (۱) و (۲)، تغییرات خالص در فقر را که به موجب تغییرات در درآمد متوسط شده است را نشان می‌دهد. مؤلفه‌ی رشد در معادله‌ی (۱) با در نظر گرفتن این که توزیع درآمد در سطح  $L$  ثابت نگه داشته شده است، اندازه‌گیری می‌شود، در حالی که درآمد متوسط از  $m$  به  $m_1$  تغییر کرده است، ولی مؤلفه‌ی رشد در معادله‌ی (۲) با در نظر گرفتن این که توزیع درآمد در سطح  $L_1$  ثابت می‌باشد و  $m$  به  $m_1$  تغییر کرده، اندازه‌گیری شده است.

به‌طور مشابه بخش دوم هر دو معادله نشان‌دهنده‌ی مؤلفه‌ی توزیع درآمد است، به‌طوری که در معادله‌ی (۱) تغییرات در توزیع درآمد را نشان می‌دهد در حالی که درآمد متوسط در سطح  $m_1$  ثابت است.

به‌طور معمول مؤلفه‌ی رشد و توزیع درآمد در معادله‌ی (۱) متفاوت از معادله‌ی (۲) است و دلیل تئوریکی برای ترجیح دادن  $t = 0$  وجود ندارد و برعکس.

دتا و روالن<sup>۳</sup> (۱۹۹۲)، به روش بالا ایراد گرفتند که تجزیه‌ی انجام شده، مستقل از مسیر نیست. کاهش در فقر که به موجب تغییر در درآمد متوسط (توزیع درآمد) به‌وجود آمده است، به این که توزیع (درآمد متوسط) در زمان  $t = 0$  یا در زمان  $t = 1$  ثابت نگه داشته شده است، وابسته است.

برای این که تجزیه از مسیر مستقل شود، آن‌ها روش زیر را پیشنهاد کردند:

$$p_{11} - p_{..} = (p_{1.} - p_{..}) + (p_{.1} - p_{..}) + R \quad (3)$$

که  $R$  نشان‌دهنده‌ی باقیمانده است. در این حالت هر پارامتر تغییر می‌کند، درحالی که دیگر پارامترها در  $t = 0$  ثابت است. در این تجزیه مهم است که توجه شود که باقیمانده می‌تواند مثبت یا منفی باشد بنابراین در زمان‌هایی نشان‌دهنده‌ی بخش توضیح داده نشده‌ی تجزیه و در دیگر زمان‌ها نشان‌دهنده‌ی بخش بیش از حد توضیح داده شده‌ی تجزیه است.

1- Kakwani N. and Subbaroa, 1990.

2- Jain and Tendulker, 1990.

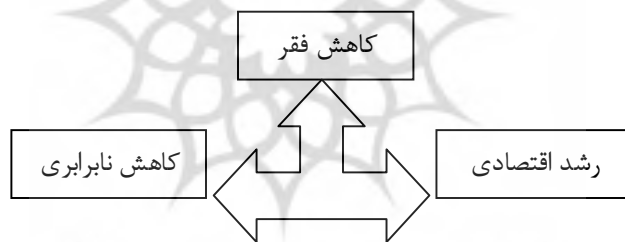
3- Datta G. and M.Ravallion, 1992.

اگر کل تغییرات در فقر را بتوان توسط تغییرات در سطوح درآمد متوسط و تغییرات در توزیع درآمد بیان کرد، بنابراین دلیلی وجود ندارد که تجزیه دارای جزء باقیمانده باشد. تجزیه‌ها در معادلات (۱) و (۲) کامل هستند، اما از مسیر مستقل نیستند، در مقابل معادله‌ی (۳) از مسیر مستقل می‌باشد، اما دارای باقیمانده نیست.

$$P_{11} - P_{..} = \left[ \frac{(P_{1.} - P_{..}) + (P_{11} - P_{.1})}{2} \right] + \left[ \frac{(P_{11} - P_{1.}) + (P_{.1} - P_{..})}{2} \right] \quad (4)$$

گرفتن یک میانگین یک روش استاندارد است تا تجزیه از مسیر مستقل شود.<sup>۱</sup> شوروکس<sup>۲</sup> (۱۹۹۹) نشان داد که این روش تجزیه تنها روشی است که سبب می‌شود تجزیه‌ها دارای دو خصوصیت زیر باشند: (۱) تجزیه باید از مسیر مستقل باشد (۲) تجزیه باید کامل باشد.

بنابراین به این نتیجه رسیدیم که می‌توان تغییرات در فقر را به صورت کامل به تغییرات در رشد اقتصادی و توزیع درآمد تقسیم کرد. مثلث رشد اقتصادی، توزیع درآمد و فقر که توسط بورجیجون<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) پیشنهاد شد، اجازه می‌دهد تا اثرات کاهش فقر بر روی رشد و توزیع درآمد را بررسی کنیم.



حال برای این که بتوان اثرات سیاست‌های مالی (مخارج سرمایه‌گذاری دولت، مخارج مصرفی دولت، درآمد مالیاتی، یارانه‌ها) بر روی فقر را محاسبه کرد، باید به صورت جداگانه اثرات سیاست‌های مالی دولت بر روی رشد و توزیع درآمد را به دست آورده سپس به وسیله‌ی سیستم معادلات هم‌زمان (خود رگرسیون برداری (VAR)) اثرات هم‌زمان تغییرات رشد و توزیع درآمد را بر روی فقر محاسبه کرد. بنابراین در ابتدا تأثیرات سیاست‌های مالی دولت بر روی رشد بررسی می‌شود.

1- Kakwani, 1997, Muculloh et al, 2000, Shorrocks & Kolenkov, 2001.

2- Shorrocks, 1997.

3- François, Bourguignon, 2004.



#### ۴- سیاست مالی و رشد اقتصادی

تحقیقات گسترده‌ای در مورد تأثیر سیاست‌های مالی بر روی رشد اقتصادی انجام شده است که بخشی از این تحقیقات فقط به دنبال بررسی یکی از اجزای سیاست مالی (مالیات‌ها یا مخارج دولت) بر روی رشد بوده‌اند، اما قبل از بیان مبانی نظری و ارائه‌ی الگو باید توجه داشت که هرچند مالیات‌ها و مخارج دولت به وضوح بر سطح تولید ناخالص داخلی تأثیر می‌گذارند، ولی ارتباط تئوریک میان این متغیرها و نرخ رشد در الگوی استاندارد رشد نئوکلاسیک تبیین نشده است. به بیان دیگر از آنجایی که در الگوی نئوکلاسیک سولو<sup>۱</sup> تغییرات فنی برون‌زاست و سیاست‌های مالی نمی‌توانند از طریق تأثیرگذاری بر نرخ انباشت سرمایه، نرخ رشد بلندمدت را تحت تأثیر قرار دهند، ولی به هر حال نوآوری‌های اخیر در ادبیات رشد درون‌زا و دولت، بر نقش سیاست مالی از جهت تأثیرگذاری بر نرخ رشد اقتصادی تأکید داشته‌اند، بدین ترتیب که در این الگوها، مخارج دولت به‌طور مستقیم برای توابع تولید خصوصاً تأثیر می‌گذارند.

در این خصوص بارو<sup>۲</sup> (۱۹۹۱)، دوریک<sup>۳</sup> (۱۹۹۳) و دولافونته<sup>۴</sup> (۱۹۹۷)، مباحثی را در مورد چگونگی اثرگذاری سیاست‌های مالی بر رشد اقتصادی مطرح کرده‌اند. آن‌ها به‌ویژه این موضوع را دنبال کرده‌اند که رشد اقتصادی چگونه با ترکیب و سطح مخارج بخش عمومی در ارتباط می‌باشد.

#### ۵- معرفی الگو

در این قسمت به دنبال آن هستیم تا بتوانیم اثرات بلند مدت مخارج دولت و مالیات را در فضای رشد درون‌زا بر نرخ رشد تولید، مورد بررسی قرار دهیم. برای این منظور از مدلی که کاشین<sup>۵</sup> (۱۹۹۵) استفاده کرده است، بهره می‌جویم. فرض می‌شود اقتصاد از افراد مشابهی با یک تابع مطلوبیت دارای کشش جانشین بین زمان ثابت به صورت زیر تشکیل می‌شود:

$$U = \int_0^{\infty} u[c(t)]e^{-\rho t} \quad (5)$$

که در آن  $c$ ، مصرف سرانه،  $\rho$  نرخ ذهن ثابت ترجیحات زمانی است و هم‌چنین

1- Solow, R.M.1956.

2- Barro, R.J.1991.

3- Dowrick, S.1993.

4- De la fuente, A.1997.

5- P.Cashin, "Government spending, taxes and economic growth".

$$u[c(t)] = \frac{c(t)^{1-\sigma} - 1}{1-\sigma} \quad (6)$$

که در آن  $\frac{1}{\sigma}$ ، کشش جانشین بین زمانی، ثابت است.

با این فرض که تعداد خانوارها و بنگاه‌ها یکسان و هر خانوار - بنگاه از تابع تولید سرانه‌ای جهت تولیدی فرآورده نهایی به صورت زیر برخوردار باشد:

$$y(t) = A \cdot K(t) \left[ \frac{G(t)}{K(t)} \right]^\alpha \cdot \left[ \frac{T(t)}{K(t)} \right]^\beta \quad (7)$$

که در آن  $A$  پارامتری است که سطح تکنولوژی را نشان می‌دهد.  $K(t)$  موجودی سرمایه‌ی فیزیکی سرانه‌ی بنگاه‌ها،  $G(t)$  موجودی سرمایه‌ی عمومی کل،  $K(t)$  موجودی کل سرمایه‌ی بنگاه‌ها،  $\alpha$  کشش تولید نسبت به  $\frac{G(t)}{K(t)}$ ،  $T(t)$ ، پرداخت‌های انتقالی عمومی کل،  $\beta$  کشش تولید نسبت به  $\frac{T(t)}{K(t)}$  و  $N$  تعداد ثابت خانوارها - تولیدکنندگان (بنگاه‌ها) در اقتصاد می‌باشد. در توصیف تابع تولید فوق به تبعیت از بارو و سالای مارتین<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) ویژگی ازدحام در مصرف کالاهای ارائه شده از سوی دولت (اعم از سرمایه‌ی فیزیکی و پرداخت‌های انتقالی) مورد توجه قرار گرفته است که بر اساس آن کالاهای عمومی، رقابت‌پذیر ولی تخصیص ناپذیرند.

در پایان با عملیات ریاضی می‌توان به رابطه‌ی زیر رسید:

$$\rho + \sigma \gamma = (1 - \tau_k - \tau_r) A^{\frac{1}{1-\alpha-\beta}} \gamma^{\frac{-\alpha}{1-\alpha-\beta}} \tau_k^{\frac{\alpha}{1-\alpha-\beta}} \tau_r^{\frac{\beta}{1-\alpha-\beta}} \quad (8)$$

که در آن  $\gamma$  برابر با نرخ رشد مشترک میان متغیرهای  $k$ ،  $G$ ،  $C$  و  $y$  است یعنی:

$$\gamma = \gamma_k = \gamma_G = \gamma_C = \gamma_y$$

که در معادله‌ی فوق  $\tau_k = \frac{G}{Y} = \text{GIR}$ ، نسبت مخارج عمومی (مخارج مصرفی و

مخارج سرمایه‌گذاری دولت) به تولید ناخالص داخلی و  $\tau_r = \frac{T}{Y} = \text{SE}$ ، نسبت

پرداختی‌های انتقالی دولت به تولید ناخالص داخلی و  $(1 - \tau_k - \tau_r) = (1 - \text{RTAX})$  که  $\text{RTAX}$ ، نسبت درآمد مالیاتی دولت به تولید ناخالص داخلی است.

بنابراین معادله‌ی (۸) به شکل زیر خواهد شد:

$$GDPR = \beta_1 \ln(GIR) + \beta_2 \ln(SE) + \beta_3 \ln(RTAX) + U_t \quad (9)$$

در کنار متغیرهای توضیحی فوق که به طور مستقیم از حل مدل پیشنهادی به دست آمده‌اند، متغیرهای دیگری نیز به عنوان متغیرهای کنترلی یا شرطی می‌توانند به معادله‌ی رشد افزوده شوند:

با توجه به این که ایران کشوری با درآمدهای نفتی است، بنابراین درآمدهای نفتی دولت نیز در تابع تولید وارد خواهند شد. به علاوه، ورود جریان سرمایه به کشور در طی دهه‌های مختلف نیز اثر قابل ملاحظه‌ای بر عملکرد رشد در کشور داشته است، بنابراین برای این منظور از نرخ ارز استفاده می‌شود.

#### ۶- سیاست مالی و توزیع درآمد

از زمانی که ضرورت «دولت رفاه»<sup>۱</sup> مورد توجه قرار گرفته است، در بیش‌تر جوامع، در کنار نقش‌های تخصیصی و تثبیتی، دولت، نقش توزیعی نیز بر عهده دارد. در چارچوب نارسایی‌های بازار، تنها بحث نارسایی در کارایی، تخصیص منابع و تثبیت اقتصادی مطرح نیست؛ بلکه مشکلات دیگری نیز وجود دارد که یکی از آن‌ها، مشکل توزیع درآمد، و نابرابری می‌باشد. معروف است که بخش خصوصی با استفاده از مکانیسم بازار می‌تواند کارایی اقتصاد را تحقق بخشد، اما انگیزه‌ی کافی برای رساندن جامعه به یک وضعیت توزیع عادلانه‌ی درآمد را ندارد. کمک‌های اختیاری ثروتمندان به فقرا، خیرات، صدقات و امثال آن‌ها نیز به گونه‌ای نیست که بتواند مشکل نابرابری و توزیع غیرعادلانه را حل کند؛ زیرا در این نوع اقدامات بخش خصوصی در چارچوب بازار به نوعی ارتباط «سواری مجانی»<sup>۲</sup> وجود دارد؛ یعنی بخش خصوصی و بازار، خود را موظف به اقدام در راستای رسیدن به یک وضع توزیع عادلانه نمی‌دانند و امکان شانه خالی کردن از این موضوع برای آن‌ها وجود دارد. با توجه به شرایط توزیع درآمد در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، این مقوله از اهمیت بالاتری برخوردار است. در حقیقت علت نهایی چنین توزیع نابرابری در درآمدهای شخصی در بیش‌تر کشورهای جهان سوم توزیع بسیار نابرابر و الگوی بسیار متمرکز دارایی‌ها در داخل این کشورهاست (تولارد، مایکل، ۱۳۷۰، ص ۲۵۰).

1- Welfare state.  
2- Free rider.

## ۷- رشد اقتصادی و توزیع درآمد

مدت زیادی است که مشخص شده است که نرخ رشد اقتصادی در یک جامعه مستقل از درجه‌ی نابرابری در درآمد و ثروت نیست. یک سؤال مبهم وجود دارد، که آیا نابرابری ذاتی، محرکی برای رشد است (Baumol, W. J. 2007). یک مقیاس منطقی در مورد رابطه‌ی رشد و توزیع درآمد، مربوط به کوزنتس است. این قیاس منطقی می‌گوید که ابتدای توسعه‌ی کشورها، نابرابری افزایش می‌یابد و سرانجام شروع به کاهش می‌کند. فرضیه‌ی U معکوس. فرضیه‌ی کوزنتس بیان‌کننده‌ی یک رابطه‌ی سببی از رشد به نابرابری است، یعنی بیان‌گر وجود نابرابری در مراحل توسعه‌ی کلان اقتصادی (Qin, D. et al. 2009).

این سؤال که آیا نابرابری مانع رشد است یا مشوق آن، را می‌توان با توجه به تئوری‌های اقتصادی با تمرکز بر تأثیرات مفید نابرابری در پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و ایجاد انگیزه‌های مختلف تا حدودی حل و فصل شده دانست؛ با این حال در دو دهه‌ی گذشته تحقیقاتی در مورد کانال‌های جدید ارتباط بین نابرابری و رشد، توسط کوئینتین و سوین<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) انجام شده است.

دو منبع مهم تأثیرگذاری نابرابری بر رشد وجود دارد: ۱- بهره‌وری پایین نیروی کار فقیر (فقر به عنوان یک معلول جسمی و روانی) و ۲- پاداش‌های بزرگ مالی به عنوان انگیزه برای تلاش‌های شدید مولد. بدیهی است که این تأثیرات در جهت مخالف هم کار می‌کنند. اولین عبارت می‌گوید که نابرابری به عنوان مانع قوی برای رشد است، در حالی که عبارت دوم بیان می‌کند که ایجاد انگیزه برای رسیدن به طبقات بالای درآمدی، وجود یک نابرابری شدید در جامعه می‌باشد که سبب می‌شود تلاش فرد برای دریافت پاداش‌های بزرگ و رسیدن به طبقات بالایی افزایش یابد (Baumol, W. J. 2007).

## ۸- تخمین‌های اقتصادسنجی

### ۱- تخمین معادله‌ی رشد

با توجه به مباحث گفته شده در قسمت مبانی نظری و شواهد تجربی، مدل زیر را برای رشد اقتصادی تخمین می‌زنیم:

$$GDPR = F(CPI, ER, GC, GI, RTAX, ROIL) \quad (10)$$

که در آن:

---

1- Quintin, E. & Saving J. L. 2008.

GDPR: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی؛ CPI: نرخ شاخص قیمت کالا و خدمات مصرفی؛ ER: نرخ برابری ارز بازار رسمی؛ GI: نسبت مخارج سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی؛ RTAX: نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی؛ GC: نسبت مخارج مصرفی به تولید ناخالص داخلی و ROIL: نسبت درآمد نفتی به تولید ناخالص داخلی

### نتایج تخمین معادله‌ی رشد

با توجه به تجزیه و تحلیل روش ARDL، مدل را به صورت لگاریتم-خطی تخمین می‌زنیم. نتایج تخمین پویا<sup>۱</sup> و بلند مدت به صورت زیر به‌دست آمده است:

جدول ۲- نتایج رابطه‌ی بلندمدت

(متغیر وابسته: شاخص نابرابری)

متغیر توضیحی	ضریب تخمین زده شده	آماره‌ی t
GC	-۰/۷۶	-۴/۳۷
RTAX	-۰/۱۹۳	-۱/۶۶
GI	۰/۳۳۵	۴/۵۲
ER	-۰/۱۱۸	-۱/۳۹
C	-۰/۱۶۶	۲/۱۶

جدول ۱- نتایج معادله‌ی پویا

(متغیر وابسته: نرخ رشد اقتصادی)

متغیر توضیحی	ضریب تخمین زده شده	آماره‌ی t
GC	-۰/۷۶	-۴/۳۷
RTAX	-۰/۵۸۲	-۵/۰۵
RTAX (-1)	۰/۳۸۹	۳/۴۴
GI	۰/۳۳۵	۴/۵۲
ER	-۰/۱۱۸	-۱/۳۹
C	-۰/۱۶۶	-۲/۱۶

با توجه به نتایج به‌دست آمده از معادله‌ی پویا (جدول ۱)، می‌توان گفت که در کوتاه مدت مخارج مصرفی و درآمد مالیاتی دولت اثرات معکوسی بر رشد اقتصادی دارند و مخارج عمرانی دولت دارای اثرات مثبتی بر رشد اقتصاد است.

با توجه به این که هدف ما بررسی اثرات بلند مدت ابزارهای مالی بر روی رشد اقتصادی است، بنابراین به بررسی رابطه‌ی بلند مدت معادله‌ی رشد می‌پردازیم، اما قبل از آن باید از وجود رابطه‌ی بلند مدت اطمینان حاصل کرد. با توجه به این که در معادله‌ی پویا به‌دست آمده، وقفه‌های متغیر وابسته وارد نشده است، بنابراین برای اطمینان از رابطه‌ی بلند مدت از روش هاشم پسران استفاده می‌شود. در این روش ابتدا الگوی ECM کوتاه مدت مدل برآورد و سپس مقدار آماره‌ی F به‌دست آمده از این الگو،

1- Dynamic.

با جدولی که توسط هاشم پسران محاسبه شده، مقایسه می‌شود، اگر F محاسباتی در مدل ECM، از مقادیر این جدول (که بستگی به وجود عرض از مبدا و روند در معادله دارد) بیش تر باشد، نشان‌دهنده‌ی رد فرض صفر (مبنی بر عدم وجود رابطه‌ی بلند مدت) است. آماره‌ی F محاسبه شده از مدل ECM، ۱۷/۲۳ بوده، که از مقادیر جدول هاشم پسران بیش تر است، بنابراین عدم وجود رابطه‌ی بلند مدت رد می‌شود و بنابراین رابطه‌ی بلند مدت بین این متغیرها وجود دارد.

بنابراین با توجه به جدول (۲) می‌توان گفت که در بلند مدت، با افزایش یک درصدی در سهم مخارج مصرفی و درآمد مالیاتی از تولید ناخالص ملی، نرخ رشد اقتصادی به به‌طور متوسط (با ثابت بودن سایر شرایط)، به ترتیب به میزان ۰/۷۶ و ۰/۱۹ واحد کاهش می‌یابد و هم‌چنین با افزایش یک درصدی در سهم مخارج سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص ملی، نرخ رشد اقتصادی به طور متوسط (با ثابت بودن سایر شرایط) به میزان ۰/۳۳ واحد افزایش می‌یابد.

## ۲- تخمین معادله‌ی توزیع درآمد

با توجه به شواهد تجربی، مدلی زیر به صورت لگاریتم-خطی برای توزیع درآمد تخمین زده می‌شود:

$$I=f(\text{GDP, PCI, PI, ROIL, RTAX, GC, GI, SE}) \quad (11)$$

که در آن:

I: شاخص نابرابری درآمد (سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین)  
 GDP: تولید ناخالص داخلی به قیمت سال پایه‌ی ۱۳۷۶، PI: نسبت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی، SE: نسبت مخارج اجتماعی دولت به تولید ناخالص داخلی

## نتایج تخمین معادله‌ی توزیع درآمد

جدول ۳- نتایج معادله‌ی پویا (متغیر وابسته: شاخص نابرابری)

آماره‌ی t	ضریب تخمین زده شده	متغیرهای توضیحی
۲/۵۱	۰/۳۲۴	I (-۱)
۳/۷۴	۳۱/۴۱	GDP
-۳/۹۴	-۳۲/۴۸	GDP (-۱)

ROIL	-۴/۱۹۸۱	-۲/۸۶
RTAX	-۵/۶۱	-۲/۵۳
RTAX (-۱)	۲/۸۶	۱/۱۷
RTAX (-۲)	۴/۸۶	۲/۰۱
ES	-۲/۳	-۰/۴۸
ES (-۱)	۳/۱۹	۰/۵۴
ES (-۲)	-۸/۹۴	-۲/۲۱
CPI	-۰/۰۰۵	-۰/۵۸
GC	-۵/۶۵	-۱/۱۴
GC (-۱)	۱۰/۵۹	۲/۶
GC (-۲)	-۱۱/۶۵	-۳/۰۹
GI	۸/۱۵	۳/۳۲
R <sup>۲</sup>	۰/۹۲	-
F آماره‌ی	۰۰.۱۸	-

جدول ۴- نتایج رابطه‌ی بلندمدت (متغیر وابسته: شاخص نابرابری)

متغیرهای توضیحی	ضریب تخمین زده شده	آماره‌ی t
GDP	-۱/۵۸	-۰/۴۶
ROIL	-۶/۲۱	۲/۴۹
RTAX	۳/۱۴	۰/۷۳
ES	-۱۱/۹۲	-۱/۹۹
PCI	-۰/۰۰۷	-۰/۵۹
GC	-۹/۹۳	-۱/۰۸
GI	۱۲/۰۷	۲/۹۸

نتایج تخمین معادله‌ی توزیع درآمد در جداول ۳ و ۴ آمده است، اما قبل از تحلیل نتایج ابتدا باید اطمینان حاصل کنیم که آیا رابطه‌ی بلند مدتی بین این متغیرها وجود دارد یا نه؟

بدین لحاظ آزمون فرضیه‌ی صفر (وجود ریشه‌ی واحد) عدم وجود رابطه‌ی بلند مدت (هم جمع‌ی) انجام می‌شود، زیرا لازمه آن که الگوی پویای برآورد شده به سمت

تبادل بلند مدت گرایش یابد آن است که مجموع ضرایب متغیر وابسته در وقفه‌های متفاوت، کم‌تر از یک باشد، برای این منظور از آماره‌ی زیر استفاده می‌شود:

$$t = \frac{\sum_{i=1}^p \hat{\alpha}_i - 1}{\sum_{i=1}^p S_{\hat{\alpha}_i}}$$

که در آن  $\hat{\alpha}_i$  ضریب برآورد شده‌ی متغیر وابسته در وقفه‌های مختلف و هم‌چنین  $S_{\hat{\alpha}_i}$  نشان‌دهنده‌ی انحراف معیارهای این ضرایب است. مقادیر این آماره در سطوح مختلف اطمینان توسط بنرجی، دولادو و مستر محاسبه شده است (نوفرستی، محمد، ۱۳۷۸).

با توجه به آماره‌ای که توسط بنرجی، دولادو و مستر محاسبه شده است، داریم:

$$t = \frac{0.324 - 1}{0.143} = -4.72$$

چون مقدار آماره‌ی محاسبه شده بیش‌تر از مقادیر جدولی است که توسط بنرجی، دولادو و مستر به‌دست آمده است، بنابراین فرض صفر (مبنی بر عدم وجود رابطه‌ی بلند مدت) رد می‌شود، یعنی رابطه‌ی بلند مدت بین این متغیرها وجود دارد.

## ۹- برآورد اثرات سیاست‌های مالی بر روی فقر

برای این که بتوان تأثیر سیاست‌های مالی دولت (مخارج و مالیات‌ها) بر فقر را بررسی کرد، در ابتدا با استفاده از سیستم معادلات خود رگرسیونی برداری (VAR)، به تأثیر پذیری متقابل و هم‌زمان شاخص فقر (شاخص سن)، شاخص نابرابری (نسبت ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین) و نرخ رشد اقتصادی پرداخته می‌شود.

### روش برآورد

متدولوژی VAR تا اندازه‌ی زیادی به مدل‌های معادلات هم‌زمان شباهت دارد، جز این که در این روش (VAR) با تعدادی متغیر درون‌زا سروکار داریم. اما هر متغیر درون‌زا با استفاده از مقادیر گذشته‌ی خود و مقادیر با وقفه از تمامی دیگر متغیرهای درون‌زای مدل، توضیح داده می‌شود.

شکل کلی معادلات VAR به صورت زیر است:

$$X_t = A_0 + A_1 X_{t-1} + A_2 X_{t-2} + A_3 X_{t-3} + \dots + A_k X_{t-k} + e_t \quad (12)$$

که در آن  $X_t$  نشان‌دهنده‌ی برداری از متغیرهای درون‌زا با ابعاد  $n \times 1$ : تعداد متغیرهای درون‌زا است)،  $A_0$  بردار ضرایب ثابت با ابعاد  $n \times 1$  و  $A_1, A_2, \dots, A_k$



بردارهای ضرایب با ابعاد  $n \times n$  هستند که  $k$  نیز نشان دهنده‌ی تعداد وقفه‌ها در مدل VAR است و  $X_{t-k}$  نیز نشان دهنده‌ی برداری از وقفه  $k$  ام متغیرهای درون‌زا است. در این مطالعه متغیرهای نرخ رشد اقتصادی، شاخص توزیع درآمد (ضریب جینی) و شاخص فقر (شاخص سن) به عنوان متغیرهای درون‌زا وارد می‌شوند.

اولین مرحله در تخمین معادلات VAR، تعیین تعداد وقفه‌های بهینه است. نکته قابل توجه آن است که در مدل‌های VAR، هیچ تلاشی در جهت حذف و یا کاهش پارامترهای موجود در مدل انجام نمی‌گیرد. ماتریس  $A_0$  مشتمل بر  $n$  پارامتر می‌باشد و هر یک از ماتریس‌های  $A_i$  نیز  $n^2$  پارامتر دارند. لذا لازم است  $n + kn^2$  پارامتر برآورد شود. بدون شک تعداد پارامترهای یک مدل VAR بیش از اندازه است؛ چرا که بسیاری از پارامترهای برآورد شده از نظر آماری، معنادار نیستند. به علاوه، در این مدل‌ها، متغیرهای توضیحی عموماً دارای هم‌خطی شدیدی با یکدیگر هستند و لذا آماره‌ی  $t$  مربوط به تک تک ضرایب؛ ابزار مطمئنی برای حذف و یا کاهش متغیرها به شمار نمی‌آید (اندرس، والتر، جلد دوم، ۱۳۸۶).

در یک مدل VAR، وقفه‌های زیاد به سرعت درجه‌ی آزادی مدل را کاهش می‌دهند. اگر تعداد وقفه‌ها  $k$  باشد، در هر یک از  $n$  معادله‌ی موجود در سیستم، تعداد  $k$  ضریب، به‌علاوه یک جزء ثابت وجود خواهد داشت، لذا در این گونه مدل‌ها انتخاب درست تعداد وقفه‌ها مسأله‌ای بسیار اساسی است، چرا که اگر  $k$  خیلی کوچک باشد؛ مدل دارای خطا در تصریح خواهد بود و اگر  $k$  بیش از اندازه بزرگ باشد؛ درجه‌ی آزادی کاهش می‌یابد (همان).

برای تعیین تعداد وقفه‌ی بهینه در مدل می‌توان از معیارهایی هم‌چون آکاییک<sup>۱</sup>، شوارتز-بیزین<sup>۲</sup> و حنان-کوین<sup>۳</sup> استفاده کرد. با توجه به این معیارها، تعداد بهینه وقفه‌ی برابر یک انتخاب شده است.

با توجه به تعداد وقفه‌های تعیین شده در مرحله‌ی قبل، مدل VAR تخمین زده می‌شود (این تخمین با استفاده از نرم افزار Eviews زده شده است).

جدول ۵- تخمین معادلات VAR بین سه متغیر شاخص فقر (SEN)، نرخ رشد اقتصادی

(GROWTH) و شاخص نابرابری (I)

---

1- Akaike.  
2- Bayesian-Schwarz.  
3- Hannan-Quoin.

متغیر وابسته \ متغیرهای توضیحی	SEN (-1)	GROWTH (-1)	I (-1)
SEN	۰/۷۵۴ (۶/۶۸)	-۰/۱۹۶ (-۲/۹۳)	۰/۰۰۴ (۲/۸۳)
GROWTH	-۰/۳۴۹ (-۰/۸)	۰/۴۷ (۲/۱)	۰/۰۱۲ (۲/۱۵)
I	۰/۳۴۷ (۰/۰۸)	-۰/۴۵۳ (-۰/۲۱۷)	۰/۹۸۹ (۱۸/۷)

اعداد داخل پرانتز نشان دهنده‌ی مقادیر آماره‌ی t برای هر ضریب است  
منبع: یافته‌های تحقیق

با توجه به ضرایب تخمین زده شده در جدول (۵)، می‌توان گفت که نتایج به‌دست آمده مطابق انتظارات تئوریک است، به طوری که با افزایش یک درصدی در نرخ رشد اقتصادی و شاخص نابرابری (ضریب جینی)، پس از یک وقفه به طور متوسط شاخص فقر (شاخص سن) به ترتیب به میزان ۰/۱۷۵ واحد کاهش و به میزان ۰/۱۳۸ واحد افزایش می‌یابد.

حال می‌توان اثرات سیاست‌های مالی بر روی فقر را محاسبه کرد. برای این منظور می‌توان از رابطه‌ی زیر استفاده کرد:

$$\frac{d(\text{sen})}{dx} = \frac{\partial(\text{Growth})}{\partial x} \times \frac{\partial(\text{sen})}{\partial(\text{Growth})} + \frac{\partial(I)}{\partial x} \times \frac{\partial(\text{sen})}{\partial(I)} \quad (13)$$

که در فرمول بالا X نشان‌دهنده‌ی ابزارهای سیاست مالی (مخارج و مالیات‌های دولت) می‌باشد. بنابراین می‌توان به جای X هر یک از ابزارهای سیاست مالی را گذاشت و میزان اثرگذاری بلند مدت این ابزارها بر روی شاخص فقر را محاسبه کرد.

نقش مالیات‌های دولت بر فقر

$$\frac{d(\text{sen})}{d(\text{RTAX})} = (-۰/۱۹۳) \times (-۰/۱۹۶) = ۰/۰۳۲$$

بنابراین می‌توان گفت که با افزایش یک درصدی در سهم نسبی مالیات از تولید ناخالص ملی، شاخص فقر در بلند مدت به طور متوسط به میزان ۰/۰۳۲ افزایش می‌یابد، یعنی در حقیقت می‌توان گفت که افزایش مالیات در بلند مدت سبب افزایش فقر شده است. (قابل ذکر است که مالیات‌ها دارای اثرات معنی‌داری بر روی توزیع درآمد نبوده است)

نقش مخارج مصرفی دولت بر فقر

$$\frac{d(\text{sen})}{d(\text{GC})} = (-0.76) \times (-0.196) = 0.128$$

بنابراین افزایش مخارج مصرفی دولت، سبب افزایش فقر شده است به طوری که با افزایش یک درصدی در سهم مخارج مصرفی دولت، شاخص سن به طور متوسط در بلند مدت ۰/۱۲۸ افزایش می‌یابد.

*نقش مخارج سرمایه‌گذاری بر فقر*

$$\frac{d(\text{sen})}{d(\text{GI})} = (0.335) \times (-0.196) + (12/0.7) \times (0/0.04) = -0/0.08$$

مخارج سرمایه‌گذاری دولت از یک سو سبب بدتر شدن توزیع درآمد شده است و از سوی دیگر رشد اقتصادی را افزایش داده و این سبب شده است که در کل افزایش یک درصدی در سهم مخارج سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی، شاخص سن در بلندمدت را به اندازه‌ی ۰/۰۰۸ کاهش می‌یابد.

*نقش مخارج اجتماعی بر فقر*

$$\frac{d(\text{sen})}{d(\text{SE})} = (-11/92) \times (0/0.04) = -0/0.47$$

از آن جایی که مخارج اجتماعی دولت تأثیر معنی‌داری بر نرخ رشد اقتصادی نداشته و فقط توزیع درآمد را بهبود داده، سبب شده است با افزایش یک درصدی در سهم مخارج اجتماعی از تولید ناخالص اجتماعی، شاخص سن به اندازه‌ی ۰/۰۴۷ کاهش یابد و فقر پایین بیاید.

## ۱۰- نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج به‌دست آمده از اثرات سیاست‌های مالی بر رشد و توزیع درآمد، می‌توان گفت که مخارج مصرفی دولت و درآمدهای مالیاتی هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت سبب کاهش نرخ رشد اقتصادی شده است، اما نکته‌ی قابل توجه آن است که اثرات این ابزارها بر روی توزیع درآمد فقط در کوتاه‌مدت معنی‌دار بوده و اثرات معنی‌داری در بلندمدت بر روی توزیع درآمد نداشته است، که این را می‌توان ناشی از ضعف سیستم مالیاتی دانست، بنابراین سیستم معادلات خود رگرسیونی برداری (VAR) سبب شده است که مخارج مصرفی دولت و درآمدهای مالیاتی اثرات معکوسی بر شاخص فقر داشته باشد. اما مخارج سرمایه‌گذاری دولت از یک سو سبب افزایش نرخ رشد اقتصادی و از سوی دیگر به طور معنی‌داری سبب بدتر شدن توزیع درآمد شده

است و بنابراین با توجه به سیستم معادلات خود رگرسیونی برداری (VAR)، که در این معادلات تأثیرات هم‌زمان نرخ رشد، توزیع درآمد و فقر در نظر گرفته می‌شود، مخارج سرمایه‌گذاری دولت فقر را کاهش داده است. در مورد مخارج اجتماعی دولت که می‌توان گفت یکی از فاکتورهای مهم کاهش در نابرابری بوده، اما بر روی نرخ رشد اقتصادی اثرات معنی‌داری نداشته و در کل با کاهش نابرابری سبب کاهش در فقر شده است.

با توجه به نتایج معادله‌ی VAR، می‌توان پی برد که نقش رشد اقتصادی برای کاهش فقر بسیار بیش‌تر از توزیع درآمد در ایران بوده است، در نتیجه باید به دنبال سیاست‌هایی بود که رشد اقتصادی را افزایش دهد و از سوی دیگر توزیع درآمد در جامعه به سمت عدالت بیش‌تر پیش رود، بنابراین می‌توان به عنوان تحلیل سیاستی عنوان کرد که ترکیب مخارج دولتی باید در جهت کاهش سهم مخارج مصرفی دولت و هم‌چنین افزایش سهم مخارج عمرانی دولت باشد و هم‌چنین با توجه به این که مخارج اجتماعی دولت بیش‌ترین تأثیر را در بهبود توزیع درآمد داشته است، باید دولت در پرداخت این هزینه‌ها بیش‌ترین دقت را داشته باشد تا این پرداختی‌ها به گروه‌های هدف (گروه‌هایی که به عنوان فقیر تعیین می‌شوند) برای کاهش فقر برسد.

### فهرست منابع

- ۱- اندرس، والتر، (۱۳۸۶)، اقتصادسنجی سری‌های زمانی با رویکرد کاربردی، ترجمه‌ی صادقی، مهدی و شوال پور، سعید، انتشارات دانشگاه امام صادق، جلد دوم.
- ۲- پروین، سهیلا و زیدی، راضیه، اثر سیاست‌های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد، مجله‌ی تحقیقات اقتصادی، شماره‌ی ۵۸، بهار و تابستان ۸۰.
- ۳- تولارد، مایکل، (۱۳۷۰)، «توسعه‌ی اقتصادی کشورهای جهان سوم»، ترجمه‌ی غلامعلی فرجادی.
- ۴- حسن‌زاده علی، (۱۳۷۹)، بررسی عوامل مؤثر بر فقر (مطالعه‌ی موردی ایران)، پژوهش‌های اقتصادی ایران بهار و تابستان.
- ۵- جواهری پور مهرداد، (۱۳۸۳)، سیاست اجتماعی و فقر از برنامه‌های تعدیل ساختاری تا راهبردهای کاهش فقر، رفاه اجتماعی، بهار.
- ۶- خداداد کاشی، فرهاد، همکاران، (۱۳۸۱)، "اندازه‌گیری شاخص‌های فقر در ایران ۱۳۷۹-۱۳۶۳، مرکز آمار ایران.

- ۷- راغ فر، حسین و ابراهیمی، زهرا، (۱۳۸۶)، فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۶۸، رفاه اجتماعی، بهار.
- ۸- قانع‌ی راد محمدامین، (۱۳۸۴)، رویکرد توسعه‌ی اجتماعی به برنامه‌های فقرزدایی در ایران، رفاه اجتماعی، پاییز.
- ۹- منظور، داود، تأثیر سیاست‌های مالیه عمومی بر رشد بلند مدت ایران در چارچوب الگوی رشد درون‌زا، پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۰- نوفرستی، محمد، (۱۳۷۸)، ریشه‌ی واحد و هم‌جمع‌ی در اقتصادسنجی، تهران، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
- ۱۱- هادی زوز، بهروز، (۱۳۸۴)، فقر و نابرابری درآمد در ایران، رفاه اجتماعی تابستان.
- 12- Alesia, A, and Rodrik D, (1994) "Distributive policies and Economic Growth". Quarterly Journal of Economics, 1994.
- 13- Barro, R. J. (1990), "Government spending in a simple model of endogenous growth", Journal of political economy, 98, s103-s125.
- 14- Barro, R. J. (1991), "Economic growth in a cross section of countries", Quarterly Journal Economic, 106, 407-444.
- 15- Barro. R. J. , Mankiw, G. G. and Sala - I - Martin, X. (1992), "Capital mobility in neocelascal models of growth", NBER working paper NO. 4206.
- 16- Benneth O. Obi, (2007), "Fiscal policy and poverty alleviation: Some policy options for Nigeria", AERC Research Paper 164 African Economic Research Consortium, Nairobi, February.
- 17- Benabou, Roland, (2000), "Unequal societies: Income distribution and the social contract", American Economic Review, Vol. 90, NO. 1, mar, 2000, PP. 96-129.
- 18- Datta G. and M. Ravallion, (1992), "Growth and redistributive components of change in poverty measures: A decomposition with applications to Brazil and India in 1980", Journal of Development Economics, Vol. 38, 275-295.
- 19- De la fuente, A. (1997), "Fiscal policy and growth in OECD", CERR discussion of paper, No. 1755.
- 20- Dhongde, Shatakshee Ramesh, (2005) Ph. D. , Essays on *growth*, income distribution and poverty, University of California, Riverside, 111 pages; AAT 3179373.
- 21- D. oduro, (2001) "A Note on Public Expenditure and Poverty Reduction in Ghana", Organised by ISSER and CEPA, in Collaboration with Cornell University, May 2001.
- 22- Dowrick, S. (1993), "Government consumption: its effects on productivity growth and investment", Quarterly Journal Economics, 113, 312-329.

- 23- François Bourguignon, (2004) "The Poverty-Growth-Inequality Triangle", Research on International Economic Relations, New Delhi, on February 4.
- 24- Jain and Tendulker, (1990), "Role of growth and distribution in the observed change of the headcount ratio measure of poverty: A decomposition exercise for India", Technical Report NO. 9004, India statistical institute, Delhi.
- 25- John Gibson, (2000), "The impact of growth and distribution on poverty in Papua New Guinea", Department of Economics University of Waikato Private, Bag 3105.
- 26- Herman Musahara, (2004), "Poverty and government expenditure: An assessment of the impact of government expenditure and interventions on poor groups with a focus on Rwanda", November.
- 27- Iwan Azis, (2008), "Macroeconomic Policy and Poverty", ADB Institute Discussion Paper, June, No. 111.
- 28- Kakwani N. and Subbaroa, (1990), "Rural poverty and its alleviation in India", Economic and political Weekly, March 31, A2-A16.
- 29- Meltzer and Richard, (1983), "Tests of a rational theory of the size of government", Journal public choice, Vol 41, NO 3.
- 30- Mushtaq H. Khan, (2009), "Governance, Growth and Poverty Reduction", Economic & Social Af, DESA Working Paper, June, No. 75.
- 31- Nicholas Stern, (2003), "Public Policy for Growth and Poverty Reduction".
- 32- Shorrocks, (1997), "Decomposition procedures for Distributional Analysis: A unified framework based on the shaply Value", Mimeo, University of Essex.
- 33- Solow, R. M. (1956), "A contribution to the theory of economic growth", Quarterly Journal of Economics, 70,65-6.aply Value', Mimeo, University of Essex.
- 34- Solow, R. M. (1956), "A contribution to the theory of economic growth", Quarterly Journal of Economics, 70,65-6.